

محافظه‌کاری چیست؟

جسیکا کوپر

محافظه‌کاری دگرگونی است که می‌گوید واقعیت هر جمله‌ای باید در توسعه تاریخی آن لحاظ شود. بنابراین، محافظه‌کاری دگرگونی است که مستحکامات قابل انکارین را در نهاد برای دولت، گروه نه تنها راهنامه آن است که مراقب باشد آن چه که تاکنون مستقر بوده دچار وقفه نشود. به طور مشخص دگرگونی خاص محافظه‌کاری در سال ۱۷۹۰ و در واکنش به طرح‌های عدل گرایانه فلاپون فرانسوی پدید آمد و بیان کلاسیک آن در آرای هدموندبرگه تحت عنوان تاملاتی در باب انقلاب فرانسه (۱۷۹۰) درمی‌باشد.

تأکید تاریخی بر یک فی‌نفسه، نتیجه جریان‌های عمیقی در اندیشه اروپایی بوده جریان‌هایی که تعقل انتزاعی به مثابه روشنی برای فهم حیات است. این را در می‌کنند اتفاقی‌های زرق و برق‌دار بر یک لازم بود تا فلسفه محافظه‌کاری پایه جهان هستی، بگذرد اما از آن جا که این دگرگونی در خالص‌ترین شکل خود شامل چند بند خردمندانه است (که ناظر است بر پیچیدگی اشیاء و فضیلت دوراندیشی که در فضای روشن‌فکرانه قرن اخیر و در رقابت با اندوهای فریبنده اپینولوژی‌های مدرن، توجهات کمتری و پایه خود جلب کرده است. دگرگونی‌های رقیب محافظه‌کاری مدعی هستند که نه فقط فعالیت‌های سیاسی بلکه فلسفی و جایگاه او در جهان را نیز توضیح می‌دهند خود بر یک می‌اندیشید که این تصویر وسیع‌تر از جهان از سوی منجم برای ما ترسیم شده است. و بدین ترتیب او موافق بود که چنان‌گویی برای امر مقدس قابل شویم که همه نهادهای مستقر اجتماع را شامل شود این تأکید و فلان‌اره بهر حال نباید این حقیقت را پنهان سازد که محافظه‌کاری بر پایه یک بدبینی عمیق نسبت به توانایی‌های نوع انسان منکی است و در داخل

محدودیت‌های یک وجدان می‌و حاضر تسبیح به فهم پیچیدگی‌های هر استاک زندگی انسان، عمل می‌کند و چنانچه که در طول تاریخ ثبت شده‌اند اخیر مانوسه یافته است.

محافظه‌کاری جمله‌ای به عنوان چیزی که رشد می‌کنند فرض می‌گیرد و ترجیح می‌دهد شاخ و برگ‌ها را هرس کند تا به ریشه‌های اصلی که مورد توافق اند برسد. این دیدگاه اخیر به وسیله رادیکال‌هایی اخذ شده است که معتقدند تغییر انقلابی جمله و موجودات بشری به طور کامل ما را از آن چه که آنان یک جامعه عمیقاً غیر عادلانه می‌خوانند نجات می‌دهد. بنابراین به منظور مستقر که همه آن‌هایی که محافظه‌کار هستند با تغییر انقلابی جامعه مخالف هستند اما به ویژه محافظه‌کاری یکی از سه دگرگونی اصلی در سنت سیاسی اروپا است که هر کدام می‌توانند به نحوی قابل قبول مدعی مرکزیت در این سنت باشند. یکی از آن‌ها لیبرالیسم است که به واسطه ادعاهایش بر آزادی و ارزش‌های اصلاحی شکل گرفته است. دومی نیز سوسیالیسم قانون اساسی است که اشتغال ذهنی اساسی آن، فقری است که به شکل گرفتن مضامین سیاسی در تحقق یک جامعه عادلانه منتهی می‌شود.

سیاست مدرن، دیالوگ فی‌مابین این سه جنبش و گرایش است. محافظه‌کاری در این معنای خاص بر خاسته از تاملاتی است که در داخل حزب ویگ (Whig) برتلیا در پانزدهم قرن هجدهم موجود آمده بود و فقط در سال‌های ۱۸۳۰ یعنی زمانی که فزونیست متفاهیم هر یک از دودگترین دیگر لیبرالیستی و سوسیالیستی مشخص شدند. فراکسیون منجم شده از حزب ویگ چینی نوری‌ها خود را محافظه کار نامید. چنین عنوانی نتوانست در کشور‌های دیگر چنانچه داشته باشد. در این میان مهم‌ترین کشور شاید ایالات متحده آمریکا بود که تا همین اواخر محافظه‌کاری در آن جا به معنای عدم شجاعت و فقدان

روحیه ریسک تاقی می‌شد از سال‌های ۱۹۶۰ به پندیده هر حال تمایل لیبرال‌های آمریکایی (که به نحو غالب اما نه انحصاری در حزب دموکرات حضور داشتند) به پذیرش خط منسی‌های سوسیالیستی باعث ظهور واکنشی شد که خود را نئو کنسرواتیو (محافظه‌کاری جدید) نامید و این نام‌گذاری به علت آن بود که محافظه‌کاران جدید می‌خواستند نسبت خود را با مواضع لیبرال کلاسیک نشان دهند.

از آن جا که این دگرگونی محافظه‌کارانه است که احزاب سیاسی باید نسبت به شرایط متغیر واکنش نشان دهند، پس نه فقط بی‌شمار بلکه متناقض خواهد بود که یک اساس دگرگونی در تأقیات متغیر هر حزب محافظه‌کاری بتواند یافت شود. به هر حال محافظه‌کاری صرفاً یک دگرگونی نیست بلکه یک موقعیت اساسی است. بسیاری از عوامل و احساسات محافظه‌کارانه بر روی عملکرد حزب محافظه‌کار انگلیسی نفوذ دارد و واکنش‌های این حزب نسبت به مسائل جهان مدرن ریشه در تفکر محافظه‌کاری دارد. در دوران «دیزوللی» محافظه‌کاری به نحو موقتی خود را سازمان می‌کرد تا بتواند از گسترش مداوم حق رأی در طی قرن نوزدهم بهر ضروری نماید و امتیاز انتخاباتی آن از دوران دیزوللی به بعد سوسیالیستی و رفقایاری شخصی دیزوللی به آن بوده شخصی که در نزد دانشمندان، مشهور به هرود موثر حزب نویری بود. در نیمه قرن نوزدهم محافظه‌کاری بر احساسات امپریالیستی مردم انگلیس و موج حمایت گرایان اقتصادی سوار شد و به وحدت پانزدهمی متحده انگلستان در برابر خودمختاری هالیی ایرلند با فشاری کرد. در طی دو جنگ جهانی، رهبران حزبی با مشاهده گسترش جهانی حق رأی این را وظیفه‌های برای حزب تلقی کردند که اعضای از حزب و رأی دهندگان به آن برای تصدی مقدمات دولتی تربیت شوند.

بعد از آن که «تالی» دولت رفاه را در انگلستان از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۱ ایجاد کرد و بیستون چرخیل و مک‌سلیان، دلایلی محافظه‌کارانه برای تعلیم اجماع پر از موم دولت رفاه بنیاد گذارند اما از سال ۱۹۶۶ به بعد خاتم مارگرت تاچر و جناح مسلط حزب، هرگز به دولت رفاه در آن زمان را به عنوان یکی از مشکلات در حال ظهور سراسری تعریف کردند. عمل بقا یا نگهداری که در تفکر محافظه‌کاری جاری است، راه‌نمای اساسی اندکی را برای عمل سیاسی مطرح می‌کند و نسبت به انتقادی که هر چرخ فون‌هایک مطرح می‌کنند آسیب‌پذیر است. محافظه‌کاری در طبیعت خود و خاندان نمی‌تواند جایگزینی برای مبروری که صادر حال طی آن هستند. از آن دهه (بنیادگذاری آزادی، ۱۹۶۰) تا همین اکتیه است که محافظه‌کاری را با خصوصیت نسبت به تغییر، یکسان بدانیم. مسئله بیشتر در سر منبع تغییر است برای همه رادیکال‌ها این امری اساسی است که در فریب تغییر بزرگ باشند تا پس از آن به اجتماع کلی دست یابند که امروزه تأثیر تأثیر باشد. بر این مبنی رادیکال‌ها انقلاب در بی‌حاصلی کردن اصلاح یا گفتار تغییر هستند. لیبرال‌ها این را وظیفه یک حکومت فعال می‌دانند که اصلاحاتی را سامان دهد تا ضرورت اجتنامی را دور و بر آن‌ها سازد.

محافظه‌کاران در حالی که از علم کردن اصل محدودیت دولت به عنوان یک اصل مطلق آن چنان که در لیبرالیسم چنین گسسته است انتفاع می‌کنند، تمایل به ایس فکرند که در داخل یک چرخ چوب قدرتمند از قوانین، جمله خودشان اغلب بهتر به ضرورت واکنش نشان می‌دهد تا آن که در قالب وضع قوانین پیچیده بخواند این کار صورت بگیرد و از این بدتر آن است که وضع قوانین برای مواجعه یا ضرورت اجتماع بخواند از ناحیه یک قانون گذار دیکتاتور صورت بگیرد. از این نظر محافظه‌کاری اجرای سیاسی این بند حقوقی است که دعوی ساخته قوانین بد را می‌سازند. بدین ترتیب یک بخش‌نامه مرکزی آن است که محافظه‌کاری را به‌سادگی خصوصیت یا تغییر بی‌شماریم. محافظه‌کار بیشتر این مسئله را مطرح می‌کند که تغییر از کجا باید ریشه بگیرد و آغاز شود. همچون همه دگرگونی‌های سیاسی، محافظه‌کاری نیز به نحو تسلسل آمیزی باید یک مزاج یا خلق و خووی ویژه و با رنگ‌ها و به جهان هسته است. این ویژگی اساسی یک شخصیت محافظه‌کارانه است که به هویت‌های مستقر بها می‌دهد به تکریم عادت می‌پردازد و به پیش‌دوری‌ها حرمت می‌دهد. این حرمت‌گذاری‌ها نه به دلیل غیر عقلانی بودن آن‌ها بلکه به دلیل آن است که این هویت‌های مستقر، عادت و پیش‌دوری‌ها، به انگیزه‌های ناگهانی موجودات بشری برای تغییر عادت مستحکم ثبات می‌بخشد. عاداتی که محافظه‌کار به آن‌ها پنهان نمی‌چشم. مگر آن که در حال دست دادن آن‌ها با شسیم رادیکالیزم، مقابل جیش‌های جوانان را خلق می‌کنند در حالی که محافظه‌کاری، حالت و موقعیتی است که در میان افراد بالغ یافت می‌شود. کسانی که در کمر کرده‌اند آن چه که اکنون در زندگی چتری است. بیشترین ریاکاران در قالب بسته تفکر اپینولوژی یک معاصر، بر خری نویسنده‌گان را به این صرافت شناخته که محافظه‌کاری را به گونه‌ای مطرح کنند که گویند چکیده تمام خرد سیاسی است اما این قشبنه است که جزو راکل محسوب کنیم با این حال یک جمله می‌دهد: از عنصر توانمندی از محافظه‌کاری به معنای می‌تواند چیزی جز یک ناپایداری غیر ممکن باشد.

محافظه‌کاران نیز به امر یکایی بسیاری از آمریکاییان چه مردم عادی و چه دانشمندان علوم اجتماعی دیدگاهی تک بعدی در باره محافظه‌کاری دارند. آن‌ها محافظه‌کاری را صرفاً دفاع از اقتصاد آزاد می‌دانند. آن‌ها می‌اندیشند که محافظه‌کاری، یک اپینولوژی ناظر بر آزادی اقتصادی است و چنانچه به آزادی‌های مدرن توجهی ندارد اما این دیدگاه می‌باید به بیار منتهی است که پیچیدگی

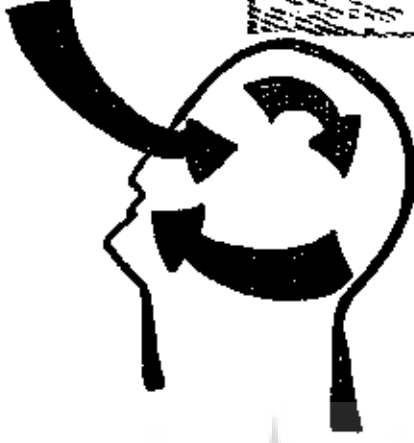
اندیشه محافظه کاری را در نظر نمی گیرد. محافظه کاری یک ایدئولوژی منسجم دقیقاً نمره شده نیست. محافظه کاری یک ایدئولوژی چند وجهی و فاقد ثبات مشخص است که در زمان ها و مکان های مختلفه دارای تفاوت های زیادی بوده است. محافظه کاری قرن هجده تا حدی متفاوت از محافظه کاری قرن بیستم است. محافظه کاری در آمریکا و انگلستان متفاوت از معنای محافظه کاری اروپای فرامی است. محافظه کاری کلاسیکی و آمریکایی نیز باهم متفاوتند. حتی در داخل کنسرواتیوزم آمریکایی نیز شاخه ها و مکاتب متعددی از قدیمه محافظه کاری وجود دارند.

به مشکل اصلی از محافظه کاری وجود دارد. یکبار چنگی اعتقاد به اصل اختیار انسانی (لیبرتاریسم) و سنت گرایی، این هر سه در یک سلسله پاورها اشتراک دارند. تشکیک سبب به دموکراسی و برابری گرایانه اعتقاد به گناه اولیه، اعتقاد به تغییر تاریخی و بطور به ثبات سیاسی و نظم امایایی. حال تفاوت هایی هم وجود دارد. یکبار چه گرایانه شکل مسلط محافظه کاری در آمریکا است و زمانی به وسیله رونالد ریگان و حزب جمهوری خواه نمایندگی می شد. یکبار چه گرایانه و سیمانتگر از دفاع از آزادی های فردی در حوزه اقتصادی است. اما عدم توفیق نیز در یکبار چنگی وجود دارد. آن ای است که در آن امری بر عدم دخالت دولت در امور اقتصادی وجود دارد. اما مداخله دولت را در امور اخلاقی جرمه مجاز می دارد. یکبار چه گرایانه، در برخی حوزه های اخلاقی همچون سقط جنین، دعای مدارس و تصاویر مستهجن، مداخله دولت را برای تقویت دیدگاه اخلاقی خاصی درخواست می کند.

دومین نوع محافظه کاری، محافظه کاری اختیاری گرایانه (لیبرتاریان) است. این نوع محافظه کاری به وسیله متفکرانی همچون هایک و میلتون فریدمن نمایندگی می شود و ریشه های آن در سرمایه داری کلاسیک است. محافظه کاران کلاسیک بیشتر علاقه مند به دفاع از سرمایه داری «سفر» هستند. استفاده از قدرت حکومت برای تقویت اخلاقی بنابر این آن ها بیشتر طرفدار حفظ آزادی های مدنی هستند. اما در عین حال، بیشتر متهم به آن هستند که توجهی به سرنواخت فقر ندارند. شکل دیگر کنسرواتیوزم را می توان «سنت گرایانه» نامید. نوع سنت گرایانه در محافظه کاری اروپایی کلاسیکی، چون امونند بر که دو مایست و کلیوین ریشه دارد. در آمریکا نفوذ این نگاه عمدتاً در حلقه های ادبی و روشنفکری بوده است و نمایندگان آن کسانی چون تانانیل هلو تون، هرمان مولیه، هرنی و پروکز آدام و محافظه کاران انسان گرایی همچون ایروینگ پلینت و پل امرتور و محافظه کاران جدید پس از جنگ دوم مانند پتر ویک می باشند. امروزه این شعبه از محافظه کاری از طرف جنبش غیر محافظه کارهای نمایندگی می شود که شخصیت های علمی بازر آن عبارتند از ایروینگ کریستول، دانیل و تانان کلیوین. محافظه کاران سنت گرایانه ارزش های غیر اقتصادی و معنوی تأکید کرده اند. اگر چه آن ها به دفاع از مالکیت خصوصی می پردازند اما در عین حال، بسیاری از آن منتقدان چه که آن را مانع گرایانه خشک موجود در سرمایه داری امروزی می دانند هستند. آن ها سرمایه داری امروزی را متهم می کنند که مسازنه جرمه های حریص و خودپسند است که در آن مردم فقط از طریق میزان ثروت مادی که به دست می آورند لروایی می شوند و این به ضرر ارزش های اخلاقی ای همچون همدردی، سنت و وظیفه، کمک های اجتماعی، زیبایی شناسی و تقویت ذهن انسانی تمام می شود. محافظه کاران سنتی همچنین به دلیل آن که کمتر متعهد به دفاع از سرمایه داری امروزی هستند، به میزان کمتری در برابر مداخلات دولتی دقت نظر به خرج می دهند. مخصوصاً هنگامی که آن ها مداخلات دولتی را برای بهبود شرایط اجتماعی تصویر می کنند. بنابراین آن ها در قیاس با محافظه کاران دیگر، بسیار بیشتر حامی این نظر هستند که دولت متصدی اصلاحات سیاسی - اجتماعی باشد. برای مثال هلو تون، تیویر کلیوین «در ابتدای قرن نوزدهم، افزایش درآمد مالیاتی دولت را پیشنهاد می کرد. جیت و بریکه حامی سرسخت اقدام انسانی (New Deal) بود و بسیاری از نو محافظه کاران دوران جدید نیز از چنین شکلی از دولت طرفه حمایت می کنند و از آن سو از سرمایه داری امروزی به عنوان نظامی فاقد منزلت انسانی و عدالت اجتماعی اقتصادی کنند. بنابراین، محافظه کاری یک ایدئولوژی یکبار چه و واحد نیست و بخش ها و شاخه های متعددی از محافظه کاری وجود دارد. به علاوه بسیاری از این شاخه ها به گونه ای هستند که می توانند توضیحات بهتری در قیاس با تفاسیری که به پروان ایدئولوژی های دیگر مطرح می کنند، ارائه دهند. برای مثال مارکیزم، سوسیالیزم و سرمایه داری کلاسیک همه موافقت که تکنولوژی و صنعت مسرهای برای نیل به یک جهان بهترند، گرچه آن ها در مورد این که چه کسی باید مالک ابزار تولید باشد اختلاف دارند.

بنابراین در بحث از محافظه کاری، ما نباید داریم که از تنوع مسلک های این ایدئولوژی آنگاه باشیم شاخه های متنوعی از تفکر محافظه کاری وجود دارد. درست به همان سان که شاخه های متعددی از تفکر سوسیالیستی یا مارکسیستی وجود دارد. روشنگری تفکر محافظه کارانه اینرسی، جمهوری در آمریکا یا آن تفکر کنسرواتیو در انگلستان از مابقی آن معنائیت که محافظه کاری در زمان ما فاقد هر گونه نظریه برای توضیح امور است.

ترجمه مریم اتابکی
 Jessica Kuper (ed. by). Political Science and political theory. (London and NY: Routledge and Kegan paul, 1987).
 what is conservatism, Humanist sociology.



سنتی در گرایشهای محافظه کاری چهارگانه

در طول تاریخ محافظه کاری، طیف ها و جریان های بی شماری حول این گفتمان شکل گرفته اند. به طوری که می توان محافظه کاری را گرایش و آکنش به مسایل پیش آمده در هر دوره تاریخی دانست. با احتساب این نکته، محافظه کاری از یک عینی مشخص پیروی نکرد. دهامت اگر چه یافتن نقاط اشتراک مابین آنها متعنی نیست. مقاله حاضر می گوید که تا به برخی از این جریانات اشاره کند.

رودلف فیرهاوس
 دموکریک و محافظه کاری آنگلو ساسکسونی
 به رغم وحدت و ثبات نسبی موجود در ارزش های بنیادین محافظه کاری، اندیشه محافظه کارانه حاوی اختلافاتی جزئی است که خود بر اساس تجربه اجتماعی متفاوت جغرافیای آن در زمان ها و مکان های مختلفه ایجاد شده است. چنین موردی خاصه در آکنش به انقلاب دموکراتیک اواخر قرن نوزدهم به روشنی پیداست. برک به عنوان نقد انقلاب فرانسه نخستین (و در روز گل خود مهم ترین) پانتهونی فلسفه محافظه کاری سیاسی را ارائه کرده به تندی از تفکرهای انتزاعی سیاسی و پایه های قانون اساسی مبتنی بر آن تفکر مها مها سر باز زد. چرا که قدر و اعتبار بیشتر را برای عدالت قیاسی قابل بود که متعلق به نظام ساختارهای اجتماعی و سیاسی را در همساز با قوانین طبیعی و الهی در طول تاریخ می دانند.

تقریبات برک برای محافظه کاران آمریکایی و اروپایی از اهمیتی ویژه برخوردار است. او توت را با فرانسوی تارخی نسل ها می داند که درست پیشسازری نقش فرافردی و قدامت انقلابی توهم داشت. برک به تمایز سنت طبیعت و تاریخ اقتصادی نداشت و بر آن بود که احساسات و سنت تنها نیروهای سلطان دهنده زمان حال اند. او از منحنی به منحنی «نشورده» جامعه متدین «یاد می کند و انقلاب را به سختی به یادماندگی می گرد.

محافظه کاری مسلح
 کتاب برک با عنوان «تأملاتی بر انقلاب فرانسه» بزرگترین گسترده

در جامعه انسان به چنانچه مخالفان اگر چه در ابتدا او روشنفکر لقب می دادند اما تمایلی این افراد در نظریات برک به نوعی ترکیب تجربه سیاسی با ساختار و علمای از آزادی و هویشاری کامل و رویکردی شک گرایانه نسبت به نوآوری و آزادی سازی یافتند که به طور مستقل از شرایط انسانی می خورد. رد انقلاب توسط ایشان به خلاف آمد وحشت را کویسی نبوده زیرا آن ها نداشت بودند که دیگر فقط مسئله «تعبیر رژیم» مطرح نیست بلکه «فصلاب مطلق» در کار است. اگر چه حتی تنها از سوی بخشی از ملت بی ریخته شوند. آنان انقلاب را «شکستن قرا داد اجتماعی» تصور و تصویر می کردند که برای با تمام قوانین اجتماعی سرسبز دارد پس «عملیاتی غیر اخلاقی» است. آن ها مخالفت با این مدعی انقلاب را - که بر آن است تمایلی عناصر جامعه را از نو باز بر دزد - تحت عنوان نخطی از قانون و نلودی بنیان جامعه اروپایی فرو پوشانند. اما خود هیچ ایدئولوژی نقیض و بدیل انقلاب و یا هیچ بر نامه مباحثه ای در میان نیابردند. مورد اخیر در حلقه «Emigré» کاتولیک های اریستوکرات فرانسو پدیدار گشته بودند. دموکراسی کاملاً آگاهانه با ذهنیت و قدیمه روشنگری مخالفت می ورزیدند و انقلاب را مفهومی امری معنی فایده ای کردند. در عوض نظم و نسق و افس گرای پلر سلما «یعنی سنت و نظام طبقاتی» را به قضای خالق می بستند و به جای قدیمه انقلابی میسستورزان را به تبعیت از خرد تاریخی سوق می دادند. به عقیده ایشان، «مملکت قانونمدار» که از منطق اجزای شکل دهنده آن پایه گرفته باشد، اندر نداشتی است. شکل آن موید از تاریخ مردم و حکومت مطلقه ای که از سوی خداوند نشان داده شده پیروی کند و قواعد نوشته تنها ظاهر پردازی قواعد ناتوشه الهی است. تنها جوامعی ماندگارند که بنیان شان بر پایه مفاهیم مذهبی بنا شده باشد.

به زعم دموکراسی، منطق فردی محکوم به نارسائی و خطاست و فلسفه جزئی پیروی و برانگیز چیزی نیست. از آن رو که حکومت انسانی برای وی نظام مستنی و «طبیعی» حکومت محسوب می شود. جز ادعای این سنت مطلوبی دیگر نمی خواست. هم البته نه به گونه مطلقش بل از سنخی پدر - شاهی و نامتسرکن.

روزنامه

فردوسی